

## تحلیل پیرامتنی امضای «اسدالله اصفهانی» بر شمشیرهای عصر صفویه

مقاله پژوهشی (صفحه ۸۷-۷۱)

زهرا مهدی پورمقدم<sup>۱</sup>، بهمن نامورمطلق<sup>۲</sup>، شهریار شکرپور<sup>۳</sup>

۱- دانشجوی دکتری هنرهای اسلامی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز (نویسنده مسئول)

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه شهید بهشتی تهران، ایران

۳- استادیار، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، دانشکده هنرهای صناعی اسلامی

DOI: 10.22077/NIA.2022.4535.1515

### چکیده

در عصر صفویه با حمایت سلاطین از هنر و صنایع، رزم افزارهای فلزی دستخوش تحولاتی شد؛ از جمله شمشیرهای فولادی که علاوه بر کیفیت تیغه‌ها، به تزیینات و کتیبه‌های آن نیز توجه بسیار شده است. این کتیبه‌ها به عنوان یکی از اجزای ثبت تاریخی، از لحاظ محتوا اطلاعاتی درباره تاریخ و شرایط اجتماعی عصر سازندگان و نام ایشان، نام‌های سفارش‌دهنده آثار و همچنین حاکم وقت ارائه می‌دهند. در این پژوهش برآنیم تا براساس رویکرد پیرامتنیت ژرار ژنت به بررسی ابعاد گوناگون امضای "اسدالله اصفهانی" بر کتیبه شمشیرهای صفوی بپردازیم که به‌عنوان یک پیرامتن، امضا و نام سازنده اثر چگونه می‌توانند در دریافت متن از سوی مخاطبان، مؤثر واقع شوند؟ هدف، پی‌بردن به محتوای صریح و ضمنی امضا، ارتباط متن، پیرامتن و درنهایت، مخاطب با یکدیگر بوده که به عقیده ژنت، پیرامتنیت، در آستانه متن قرار داشته است و نقش مهمی در ارتباط، درک و دریافت متن از سوی مخاطبان دارد. یافته‌ها، به روش توصیفی و تحلیل محتوا انجام گرفته‌اند که بیان می‌کنند با توجه به ویژگی‌های امضای "اسدالله"، به‌عنوان پیرامتن با نام حقیقی یکی از شمشیرسازان درباری و نیز پیرامتن با نام مستعار لقبی برای برتری تیغه‌های ساخت شمشیرسازان دیگر به‌تنهایی درج نشده است؛ بلکه نام دارنده شمشیر نیز جزء لاینفک امضای اسدالله بوده است که می‌تواند مظهر قدرت و عظمت سیاسی شاهان صفوی در رأس دربار باشد. سازنده این تیغه‌ها، علاوه بر وجه ظاهری امضا و فرمانبرداری چاکرانه‌اش نسبت به شاه ولایت صفویان تلاش کرده است با القاب و جملاتی، بر اعتقادات شیعی شاهان صفوی تأکید نماید که نشانگر وجه شاهانه، سیاست و اقتدار حکمرانان صفویه در زیر لوای اعتقادات شیعی و ارادتشان به خاندان نبوت بوده است.

**واژه‌های کلیدی:** پیرامتنیت، کتیبه خوش‌نویسی، شمشیر، اسدالله اصفهانی، مذهب شیعه، وجه شاهانه.

1- Email: z.mehdypour@tabriziau.ac.ir

2- Email: bnmotlagh@yahoo.fr

3- Email: sh.shokrpour@tabriziau.ac.ir

بدین وسیله از راهنمایی‌های آقای دکتر منوچهر مشتاق خراسانی در انجام این پژوهش، کمال تشکر و قدردانی را داریم.

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۵/۲۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۳۰)

### مقدمه و بیان مسئله

می‌توان از عصر صفویه به‌عنوان شروع مرحله جدیدی در تاریخ ایران دوران اسلامی (افروغ و نوروزی‌طلب، ۱۳۸۹: ۷۳)، به‌ویژه در زمینه صنعت اسلحه‌سازی و ساخت رزم‌افزار یاد کرد که در مقایسه با دوره پیش از خود، دستخوش انقلاباتی شد (کونل، ۱۳۸۷: ۲۱۱)؛ ازجمله این رزم‌افزارها، شمشیرهای فولادی است که علاوه بر مقاومت و کیفیت تیغه‌ها، بر زیبایی و تزیینات آن نیز اشاره شده است (Moshtagh Khorasani, 2013: 1). تأکید بر جایگاه شمشیر نزد سلاطین صفویه به گونه‌ای بوده که حتی «در وصف رؤیاهای شیخ‌صفی و ذکر کرامات او نیز از تاج و شمشیر صحبت شده است...» (جنابدی، ۱۳۷۸: ۱۸). همچنین در نامه‌های شاه‌اسماعیل و ازبکان به یکدیگر، در زمانی که از جنگ و اقتدار سخن به میان می‌آید، مهم‌ترین ابزاری که آن را سمبل و نماد نبرد و پیروزی خود می‌دانند، شمشیر است (راقم سمرقندی، ۱۳۸۰: ۹۲) که بیانگر اهمیت و توجه به این رزم‌افزار در عصر صفوی می‌باشد. در رابطه با شکل ظاهری شمشیرهای این عصر، تیغه‌ها بیشتر کج، هلالی و پهن بوده که آن‌ها را از فولادهای آبدیده یا جوهردار ایرانی و هندی می‌ساختند (ذکاء، ۱۳۵۰: ۱۹۵). معمولاً دارای دسته‌های استخوانی و یا شاخی بودند و بر روی آن‌ها، نزدیک دسته، تزییناتی شامل کتیبه در داخل ترنج‌هایی حاوی نام سازنده، نام دارنده و یا شعر و دعاهایی، زرکوبی می‌کردند (همان: ۱۹۷). غلاف و قبضه شمشیرها و دشنه‌ها نیز، تزیین بسیار می‌یافت؛ بعضی را لعاب مینا و برخی دیگر، به‌ویژه، انواع تشریفاتی و مواردی که برای هدیه اختصاص می‌یافت را مرصع می‌کردند (سیوری، ۱۳۸۵: ۱۴۹). به‌طور کلی می‌توان گفت، بیشتر اشیای فلزی این عصر، دارای تزیین بوده و رزم‌افزارها و به‌ویژه، شمشیرهای فلزی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و علاوه بر انواع نقوش حیوانی، گیاهی و اسلیمی (پوپ و اکرم، ۱۳۸۷: ۲۹۰۶)، با کتیبه‌هایی نیز مزین شده‌اند.

این کتیبه‌ها به‌عنوان یکی از اجزای ثبت تاریخی، اغلب از لحاظ محتوا، اطلاعات ارزشمندی؛ در رابطه با نام سازندگان و تاریخ آن‌ها (بلوم و بلر، ۱۳۸۱: ۵۱)، همچنین نام‌های سفارش‌دهنده آثار، حاکم و یا سلطان وقت و... (عنایت، ۱۳۸۷: ۳۸) ارائه می‌دهند. آنچه بیش از همه در این پژوهش مورد توجه است، نام سازنده شمشیرها و به بیانی دیگر امضای آن‌هاست که همواره به‌عنوان

بخشی از کتیبه بر روی شمشیرهای فولادی در داخل ترنج‌هایی حک شده است. در واقع، شناخت و توجه به مضمون کتیبه‌های به‌کاررفته بر روی شمشیرها، جدای از زیبایی کتیبه‌ها، می‌تواند «انعکاس‌دهنده شرایط اجتماعی، مذهبی و فرهنگی زمان نگارش آن‌ها و از طرفی دیگر، نمایان‌گر خلاقیت‌های هنرمندان مسلمان و ظهور خلوص معنوی آن‌ها باشد» (ساریخانی، ۱۳۹۲ الف: ۱۵۹). در این بین، تعدادی شمشیر، منسوب به سلاطین صفویه موجود است که بر روی تیغه آن‌ها عبارت «عمل اسدالله اصفهانی» حک شده است. تعدادی از این کتیبه‌ها، بی‌تاریخ و برخی نیز، رقم‌دار هستند که از نظر شکل، شیوه و چگونگی نوشتار تفاوت دارند؛ بنابراین در بررسی امضا بر تیغه شمشیرهای فولادی صفوی، این پرسش مطرح می‌شود که امضا و نام سازنده اثر، چگونه می‌توانند در دریافت متن از سوی مخاطبان مؤثر واقع شوند؟

این پژوهش که به روش توصیفی و تحلیل محتوا، با رویکرد پیرامنتیت ژرار ژنت و گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای انجام گرفته، برای پی‌بردن به ابعاد گوناگون امضا؛ به‌مثابه آستانه‌ای برای ورود به یک متن، به ارتباط بین متن و پیرامتن و در نهایت مخاطب پرداخته است.

### روش پژوهش

پژوهش حاضر، رویکرد پیرامنتیت ژرار ژنت را با هدف بررسی محتوای صریح و آشکار و نیز ضمنی و پنهان امضای "اسدالله اصفهانی" به‌عنوان نام سازنده بر تیغه شمشیرهای صفوی، به روش توصیفی و تحلیل محتوا مورد استفاده قرار می‌دهد و بیان می‌کند که این امضا به‌مثابه آستانه‌ای برای ورود به یک متن، ارتباط بین متن و پیرامتن و در نهایت مخاطبان اثر است. با توجه به حجم زیاد امضای "اسدالله" بر شمشیرهای صفویه، در این پژوهش ۶ کتیبه تاریخ‌دار و بدون تاریخ، حاوی نام "اسدالله اصفهانی" به صورت تصادفی، به‌عنوان پیکره مطالعاتی انتخاب و بررسی و تحلیل شدند. همچنین روش تجزیه و تحلیل، کیفی است و به تحلیل محتوای کتیبه‌هایی حاوی نام سازنده اثر پرداخته است.

### پیشینه پژوهش

در این حوزه، با سه گروه مطالعاتی مواجه هستیم؛ گروه

و به دست دادن شواهد تاریخی، به بازنمایی تحلیلی وجوه اشتراک و افتراق این شمشیرها به لحاظ شاکله ظاهری و نقوش طرح شده بر آن‌ها پرداخته‌اند. چنین نتیجه‌گیری شده است که مذاهب رسمی موجود در این مناطق بر نحوه تزیینات و مضامین نوشتاری حک شده بر شمشیرها تأثیر بسزایی داشته‌اند و موجب شده‌اند شمشیرها در هر یک از حوزه‌های حکومتی، ویژگی خاص خود را بیابند. افروغ و نوروزی طلب (۱۳۸۹)، در مقاله «هویت اسلامی ایرانی در فلزکاری عصر صفوی: با تأکید بر کتیبه‌های موجود بر روی آثار فلزی» بیان می‌کنند که در عصر صفویه، دو عنصر مهم و برجسته؛ یعنی مذهب تشیع و هویت ملی در ایران تجلی یافت و هنرمندان سنتی، به‌خصوص هنرمندان فلزکار نیز نشانه‌ها و نمادهای این دو عنصر مهم را در آثار و دست‌ساخته‌های خود نمایان کردند. همچنین در زمینه امضا می‌توان به این مورد اشاره کرد: پایان‌نامه «بررسی نشانه‌شناختی امضا در آثار نگارگری از دوره ایلخانی تا قاجار» از مساوات و دیگران (۱۳۸۸)، بازگوکننده این مطلب است که امضا به‌مثابه یک لایه متنی است که علاوه بر ارتباط آن با سایر لایه‌های متن، به صورت درون‌رمزگانی، رابطه بینارمزگانی نیز دارد که ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی دوران خالق اثر و نیز روحيات و خلیات هنرمند و جایگاه و مقبولیت او را نشان می‌دهد.

در حوزه پیرامنتیت ژرار ژنت می‌توان به این موارد اشاره کرد: نامور مطلق (۱۳۹۵)، در کتاب بینامنتیت از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم: نظریه‌ها و کاربردها که آن را به عنوان جلد دوم کتاب بینامنتیت: نظریه‌ها و کاربردها می‌شناسند، بر آن است که بینامنتیت پس از ساختارگرایی، نه تنها پایان نیافته؛ بلکه در بسیاری از رویکردها جا باز کرده و بخشی مهم از نظریه‌ها و رویکردهای متأخرتر شده است. بشیری و آقاجانی کلخوران (۱۳۹۵)، در مقاله «بررسی تطبیقی عنوان در رمان‌های ادبیات پایداری با تکیه بر رمان‌های ام‌سعد و دا» به بررسی ارتباط عنوان داستان با متن در دو رمان ادبیات پایداری با استفاده از پیرامنتیت می‌پردازند. خسروی اقبال و دیگران (۱۳۹۳)، در مقاله «تأثیرپذیری مشترک حکایات مثنوی طاق‌دیس و مثنوی معنوی از قرآن و دیگر متون پیشین بر مبنای نظریه پیرامنتیت ژنت» میزان تأثیرپذیری مشترک حکایات مثنوی

اول، مطالعات انجام‌شده در زمینه رزم‌افزار و شمشیرهای صفویه، گروه دوم، تحلیل امضا بر روی آثار هنری و گروه سوم، به رویکرد نظری پژوهش پیرامنتیت ژنت تعلق دارد که با توجه به این سه گروه، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: افروغ (۱۳۸۹)، در کتاب فلزکاری عصر سلجوقی و صفوی، به‌طور مختصر، نگاهی به هنر فلزکاری دوره سلجوقی و صفوی دارد؛ اعصاری که در حوزه هنر و در زمینه فلزکاری در طول تاریخ این هنر، بعد از اسلام، بیشترین سهم را در پیشرفت آن داشته‌اند. مشتاق خراسانی (۲۰۰۶) در کتاب *Arms and Armor from Iran: The bronze age to the end of Gajar priod* به هنر فلزکاری ایران از دوران پیشاتاریخی تا پس از اسلام و حکومت قاجار پرداخته است و در این روند به رزم‌افزارهای سرد و گرم مورد استفاده در ادوار مختلف تاریخ ایران، محفوظ در موزه و مجموعه‌های خصوصی نیز اشاره‌ای داشته است. ذکاء (۱۳۵۰)، در کتاب ارتش شاهنشاهی ایران از کوروش تا پهلوی به بررسی ارتش ایران و رزم‌افزارهای آن، از دوران پیش از اسلام تا زمان شاهنشاهی پهلوی اول پرداخته است. ساریخانی (۱۳۹۲ الف)، در مقاله «پژوهشی تحلیلی بر جلوه‌های آیات قرآنی بر آثار فلزکاری ایران در دوران صفوی و قاجار (با استناد به آثار موزه ملی ایران)» بیان کرده است که کتیبه‌های قرآنی با خطوط متنوع بر آثار فلزکاری ایران، حاوی پیام‌های ارزشمندی برای صاحب اثر و بازدیدکنندگان آن در اعصار مختلف هستند که با توجه به مسئله تقدس و ممنوعیت، کمتر بر دیگر آثار هنری دیده شده‌اند؛ اما انواع آثار فلزی، مزین به کتیبه‌های قرآنی هستند که با کاربری آن‌ها تناسب دارد. ساریخانی (۱۳۹۲ ب)، در مقاله «رزم‌افزارهای ایران در دوران اسلامی، با استناد به آثار هنری گنجینه اسلامی موزه ملی ایران»، عمده مطالب را در سه محور تجهیزات نظامی، تشکیلات نظامی و فلزکاری ایران گنجانده است. نتایج به‌دست‌آمده به روش توصیفی و تحلیلی بیان می‌کند که رزم‌افزارهای گنجینه اسلامی نمایانگر دو مرحله متفاوت، قبل و بعد از دوره صفویه در تاریخ رزم‌افزارهاست. رعیتی‌زاده و فاضل (۱۳۹۰)، در مقاله «مطالعه تطبیقی ریخت‌شناسی شمشیرهای سلطنتی ایران و عثمانی در سده‌های دهم و یازدهم هجری قمری»، به روش توصیفی

عرضه کرد. ترامنتیت نیز همانند بینامنتیت، به مطالعات متنی، گرایش متن‌گرایی و به‌طور کلی پارادایم ساختارگرایی تعلق دارد (همان: ۲۴). درواقع، اصطلاح ترامنتیت را «هر چیزی که پنهانی یا آشکار، یک متن را در ارتباط با دیگر متن‌ها قرار دهد» (Genette, 1982: 7) دانسته‌اند؛ یعنی چگونگی ارتباط یک متن با متون دیگر. ترامنتیت ژنتی که می‌کوشد تا هرگونه روابط میان متن‌ها را زیر پوشش و مطالعه خود قرار دهد، به پنج دسته بزرگ: بینامنتیت، پیرامنتیت<sup>۷</sup>، فرامنتیت<sup>۸</sup>، سرمنتیت<sup>۹</sup> و بیش‌منتیت<sup>۱۰</sup> تقسیم می‌شود (نامورمطلق، ۱۳۹۵: ۲۵). ژنت، این پنج گونه از ترامنتیت را که در پذیرش و دریافت معنای متون نقش دارند، از هم جدا کرده است و هر یک از این پنج دسته را شکلی از مناسبات تعالی‌دهنده متن می‌خواند (رجبی و پورمند، ۱۳۹۸: ۸۰) که «دلالت معنایی متن را آشکار می‌کنند و بیش از این، موجب تعالی معنایی آن هم می‌شوند» (احمدی، ۱۳۹۳: ۳۲۰). درواقع، «ژنت برنامه‌ای تعیین‌کننده را برای درک و توصیف مفهوم ترامنتیت ارائه می‌دهد و بدین‌منظور، آن را در یک گونه‌شناسی عمومی تعریف می‌کند که هر نوع رابطه‌ای میان متن‌ها با متن‌های دیگر را در بر می‌گیرد» (Samouault, 2005: 18).

در این پژوهش، از میان پنج گونه ترامنتی ژنت، «پیرامنتیت» به‌عنوان یک رویکرد بنیادی مورد توجه است. پیرامنتیت، اصطلاحی است که ژنت، برای نخستین‌بار آن را در سال ۱۹۸۱ وضع کرد و برای آن از واژه متن (texte)، پیشوند پیرا (para) و پسوند (ualite) بهره برده (نامورمطلق، ۱۳۸۵: ۱۹۶) که در یکی از کتاب‌های خود به نام آستانه‌ها<sup>۱۱</sup>، به‌طور کامل به این موضوع پرداخته است. وی معتقد است «یک متن، به‌ندرت در وضعیتی عریان و بدون همراه است و همواره به همراه تعداد معینی از تولیدات کلامی یا غیرکلامی همانند نام مؤلف، عنوان، پیش‌درآمد و تصاویر می‌آید» (Genette, 2002: 7). درواقع، پیرامتن‌ها، متن‌واژه‌هایی هستند که متن را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم دربرگرفته‌اند و برای ورود به جهان متن، همواره باید از ورودی‌ها و آستانه‌هایی گذر کرد که این آستانه‌ها، همان پیرامتن‌ها هستند (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۸۹-۹۰) که پیرامون یک متن هسته‌ای قرار گرفته‌اند و به شکلی با آن در ارتباط هستند که «دریافت یک متن

طاقدیس (به عنوان زبر متن) و مثنوی معنوی (به‌عنوان زیر متن) از قصص قرآنی (به عنوان سر متن) بر مبنای نظریه پیرامنتیت ژرار ژنت مورد واکاوی قرار داده‌اند. کنگرانی (۱۳۸۶)، در مقاله «گزارش سخنرانی دکتر بهمن نامورمطلق در پنجمین دوسالانه مجسمه‌سازی: پیرامنتیت و بینامنتیت در مجسمه‌های پنجمین دوسالانه»، به مصاحبه و نقدهای نامورمطلق در رابطه با پیرامتن‌ها و ارتباط خاص و تنگاتنگ آن با خود متن توجه دارد. در این پژوهش بیان می‌شود که در این بین، نام مؤلف، بیشترین تأثیر را در معناسازی دارد. نامورمطلق (۱۳۸۶)، در مقاله «ترامنتیت: مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها» به چگونگی روابط میان‌متنی و اقسام ترامنتیت از نظر ژنت به تفصیل پرداخته است. او، در مقاله «پیرامنتیت یا متن‌های ماهواره‌ای» (۱۳۸۵) به تبیین آرا و اندیشه‌های ژرار ژنت، به‌ویژه پیرامنتیت و انواع آن می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که پیرامتن‌ها از مهم‌ترین عناصری هستند که در درک و دریافت متن مؤثرند. بر همین اساس است که نه‌تنها، متن را در اغلب موارد از نزدیک و به وسیله درون‌متن احاطه کرده‌اند و به شکل ورودی و راه ارتباطی با متن عمل می‌کنند؛ بلکه می‌توانند به وسیله برون‌متن، موجب استقبال یا عدم استقبال از یک اثر نیز باشند؛ بنابراین با بررسی کتب و مقالات فوق، مشخص شد که تاکنون هیچ پژوهشی در جهت تحلیل امضای "اسدالله اصفهانی" بر شمشرهای فولادی صفویه، بر مبنای پیرامنتیت ژرار ژنت انجام نشده است.

### مبانی نظری

ژرار ژنت<sup>۱</sup> یکی از برجسته‌ترین محققان و منتقدان ادبیات و هنر، در نیمه دوم قرن بیستم (همان، ۱۳۹۵: ۱۹)، توانست گسترده‌تر و نظام‌یافته‌تر از سایر نظریه‌پردازان بینامنتیت یولیا کریستوا<sup>۲</sup> و رولان بارت<sup>۳</sup> روابط میان یک متن با متون دیگر را با تمام متغیرات آن بررسی کند (همان، ۱۳۸۶: ۸۵). درواقع، ژرار ژنت در ادامه نظریه‌ها و فعالیت‌های پژوهشگرانی در زمینه بینامنتیت؛ همچون کریستوا، لوران ژنی<sup>۴</sup> و میکائیل ریفاتر<sup>۵</sup>، به طرح تازه‌ای با عنوان "ترامنتیت"<sup>۶</sup> دست زد (همان، ۱۳۹۵: ۲۱) که تقسیم‌بندی نظام‌مندی را در دامنه مطالعات بینامنتی

### توصیف پیکره مطالعاتی

همان‌گونه که بیان شد یکی از مهم‌ترین تزیینات بر روی شمشیرهای عصر صفوی، کتیبه‌های آن‌هاست که «نقش اساسی در آشکار کردن هویت، تاریخ ساخت... حامی و پشتیبان و سازنده آن و... دارند» (افروغ و نوروزی‌طلب، ۱۳۸۹: ۸۹)؛ از جمله این کتیبه‌ها، عبارت «عمل اسدالله اصفهانی» به عنوان امضای سازنده است که بر تیغه شمشیرهای صفویه، طلاکوبی و یا حک شده است که با توجه به حجم زیاد این نمونه امضا، در این پژوهش ۶ کتیبه تاریخ‌دار و بدون تاریخ، حاوی نام اسدالله اصفهانی به صورت تصادفی، به‌عنوان پیکره مطالعاتی انتخاب و تحلیل می‌شوند که برای بررسی آن‌ها، نخست به‌طور اختصار به معرفی شناسه آن‌ها در جدول ۱ پرداخته شده است:

جدول ۱: شناسه نمونه‌های مطالعاتی (نگارندگان: ۱۳۹۹)

شمشیرهای فولادی	تاریخ (هجری قمری)	متن امضا	تکنیک	محل نگهداری	مأخذ
	بدون تاریخ/ منسوب به شاه اسماعیل صفوی	«بنده شاه ولایت عباس». «عمل اسدالله» و «بنده شاه ولایت اسماعیل»	طلاکوبی بر روی فولاد	موزه نظامی سعدآباد تهران	Moshtagh) Khorasani, (2013: 2-4)
	بدون تاریخ/ منسوب به شاه عباس صفوی	«بنده شاه ولایت عباس» و «عمل اسدالله اصفهانی»	طلاکوبی بر روی فولاد	موزه نظامی سعدآباد تهران	Moshtagh) Khorasani, (2017: 74-75 (سمسار و دیگران، ۱۳۷۷، ج ۸: ۲۵۹)
	۵۱۰۹۲ ق/ منسوب به شاه سلیمان	«انه من سلیمان و انه بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» و در بخش پایین‌تر، «عمل اسدالله اصفهانی» ۱۰۹۲»	حکاکی و طلاکوبی	موزه نظامی سعدآباد تهران	Moshtagh) Khorasani, (2013: 7, 12 (سمسار و دیگران، ۱۳۷۷، ج ۸: ۲۶۰)

از سوی خوانندگان را جهت‌دهی و کنترل می‌کنند» (آلن، ۱۳۸۰: ۱۴۸).

درواقع، پیرامتن‌ها این متن‌های نسبتاً کوچک که وجودشان وابسته به متن اصلی است، به انواع و گونه‌های بسیاری قابل تقسیم هستند که شامل: عنوان، عنوان فرعی، نام مؤلف و امضای او، نام ناشر، پیشکش‌نامه، پی‌نوشت، طرح روی جلد، مقدمه، مصاحبه، تبلیغات و... است که همانند سیاره‌ها و اقمار آن‌ها، به دور خورشید متن می‌چرخند و در ارتباط با یکدیگر، منظومه متنی را شکل می‌دهند (نامورمطلق، ۱۳۹۵: ۱۹۷)؛ بنابراین همان‌گونه که ژرار ژنت بیان می‌کند: «پیرامتن برای ما آن چیزی است که یک متن با آن می‌تواند به کتاب تبدیل شده و به خوانندگان و به طور کلی مخاطبان عرضه شود» (Genette, 2002: 7- 8).

Moshtagh) Khorasani, (2013: 7, 12)	مجموعه خصوصی	حکاکی	«بنده شاه ولایت عباس» و «عمل اسدالله اصفهانی ۱۱۲۳»	۱۱۲۳ ه.ق/ منسوب به شاه سلطان حسین صفوی		۴	کتیبه بر روی تیغه شمشیر
Moshtagh) Khorasani, (2013: 9)	کاخ موزه ملت تهران	حکاکی و طلاکوبی	«بنده شاه ولایت عباس سنه ۱۱۳۵»، «عمل اسدالله اصفهانی» و ابیاتی به خط فارسی	۱۱۳۵ ه.ق/ منسوب به شاه سلطان حسین		۵	کتیبه بر روی تیغه شمشیر
Moshtagh) Khorasani, (2017: 78)	موزه نظامی شیراز	حکاکی	«بنده شاه ولایت عباس» و «عمل اسدالله»	بدون تاریخ/ منسوب به سلاطین صفوی		۶	کتیبه بر روی تیغه شمشیر

### تحلیل پیرامتنی امضا

پیرامتن‌ها که به منزله ورودی‌های جهان متن به شمار می‌آیند «شامل همه آن چیزهایی می‌شود که هرگز مشخصاً متعلق به متن یک اثر نیست» (Genette, 1982: 63)؛ بلکه مخاطب به وسیله آن‌ها، با متن ارتباط برقرار می‌کند و نقش مهمی در معناسازی بر عهده دارند. درواقع، ژنت به یک متن مرکزی و کانونی باور دارد که توسط متن‌های دیگر که پیرامون آن قرار گرفته‌اند، با جهان بیرون و اذهان مخاطبان ارتباط برقرار می‌کند (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۹۰). پیشتر بیان شد که شمشیرهای فولادی صفویه، به‌عنوان یک متن کانونی، دارای کتیبه‌هایی هستند که یکی از آن‌ها، امضای سازنده شمشیر است. درواقع این امضا که نشان‌گر ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی دوران هنرمند است و می‌تواند جایگاه، مقام و مقبولیت او را نیز نشان دهد (مساوات و دیگران، ۱۳۸۸: ۶)، نمونه‌ای از متن‌واژه، شبه‌متن و یا همان پیرامتن است برای ورود به جهان متن؛ بنابراین، برای تعیین امضا

به‌عنوان یک عنصر پیرامتنی، ابتدا به بررسی آن در دو بخش اصلی پیرامتنیت؛ درون‌متنیت و برون‌متنیت که مطابق نظر ژنت، «پیرامتنیت = درون‌متنیت + برون‌متنیت» (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۹۰) می‌پردازیم.

### درون‌متنیت؛ درون‌متن مؤلفی

پیرامتن درونی و یا پیوسته، دارای ارتباط مستقیم و بی‌واسطه با متن اصلی است که به نزدیک‌ترین شکل، متن اصلی را احاطه کرده است. این گونه پیرامتن‌ها، توضیحاتی را در مورد متن ارائه می‌دهند که گاهی بدون این توضیحات نمی‌توان به متن دست یافت (همان: ۹۱-۹۰) و همچنین، هدف مؤلف و ناشر در پیرامتن درونی، جلب و جذب مخاطب است. به‌طور کلی انواع درون‌متنیت در جذب مخاطب عبارت‌اند از: طرح روی جلد، نام مؤلف و امضای او، ناشر، عنوان، عنوان فرعی، زیرعنوان، عنوان‌های میانی، قطع و اندازه، پیشکش‌نامه، شناسنامه، مقدمه، پی‌نوشت

رونق دوباره قورخانه‌هایی<sup>۱۲</sup> در دوره صفویه شد و حکام در این زمان، اغلب قورخانه‌های مختص به خود را دارا بودند (رعیتی‌زاده و فاضل، ۱۳۹۰: ۶۰)، می‌توان گفت که «آهنگران و فولادسازان در این زمینه، سهم مهمی ایفا می‌کردند» (آلن، ۱۳۸۱: ۹)؛ از جمله «یکی از استادان ایرانی که از نظر شیوه کار، از پایه‌گذاران دگرگونی در فرم شمشیر به شمار می‌آید، اسدالله اصفهانی است» (سمسار و دیگران، ۱۳۷۷: ج ۸: ۲۵۸). در رابطه با این شمشیرساز نامدار ایرانی سده ۱۱ هـ ق. (همان: ۲۵۷) در برخی از کتب تاریخی چنین آمده است: «اسدالله، شمشیرساز اصفهانی و کوفته‌گر طلا و نقره بر روی فولاد و فلزات سخت بود... از سجع ارقامی که در اغلب آثار وی دیده می‌شود، معلوم می‌دارد وی شمشیرساز مخصوص درباری بود که در هنر خود نیز شهره بوده است... آثار بی‌تاریخ و رقم‌دار وی زیاد است... اسدالله، دو پسر به نام‌های کلب‌علی و اسمعیل داشت که آن‌ها نیز دنباله‌رو صنعت فامیلی رفته‌اند» (کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۷۰: ج ۱: ۶۳-۶۲) و در نسخه خطی تذکره نصرآبادی متعلق به دوره صفویه نیز به این نکته اشاره می‌کند که «استاد کلب‌علی شمشیرگر، از والد خود، استاد اسد نقل می‌کرد...» (نصرآبادی اصفهانی، ۱۳۱۷: ۹). از سوی دیگر، وی را معاصر شاه عباس اول صفوی دانسته‌اند (سمسار و دیگران، ۱۳۷۷: ج ۸: ۲۶۰) که البته در هیچ یک از کتب تاریخی همچون تاریخ عالم‌آرای عباسی و زندگانی شاه‌عباس، به‌طور مستقیم به این مورد اشاره‌ای نشده است؛ بنابراین بر مبنای کتب تاریخی ذکرشده، «اسدالله اصفهانی» یک آهنگر و شمشیرساز دربار صفوی بوده است؛ اما تعیین امضای وی در ادوار مختلف دوره صفویه، به‌عنوان یک عنصر پیرامنتی بانام حقیقی یا مستعار، مستلزم مشخص شدن چندین مسئله است: جای آن (کجا؟)، زمان ظهور و احتمالاً افول (چه هنگام؟)، وجه وجودی، کلامی یا غیر کلامی (چگونگی؟)، ویژگی‌های وضعیت ارتباطی، فرستنده و گیرنده (از چه کسی به چه کسی؟) و کارکردها (برای انجام چه کاری؟) (نامورمطلق، ۱۳۸۵: ۱۹۸). برای دستیابی به پاسخ این سؤالات، می‌بایست به بررسی ویژگی‌هایی که برای شمشیرهای ساخت «اسدالله اصفهانی» برشمرده‌اند پرداخته شود. مهم‌ترین شاخصه مربوط به این امضا، جایگاه نوشتن

و...؛ البته درون‌متنیت و یا پیرامتن درونی، خود نیز شامل زیرمجموعه‌های ناشری، مؤلفی و شخص سوم (نامور مطلق، ۱۳۸۵: ۱۹۹) نیز هست که آنچه در این پژوهش بیشتر مورد توجه است، همانا درون‌متن مؤلفی است که امضا و نام خالق اثر جزئی از آن به شمار می‌آید.

لازم به ذکر است که ژنت به‌طور واضح، عناوین درون‌متن مؤلفی را مشخص نمی‌کند؛ زیرا او اغلب عناصر پیرامتن درونی را در مسئولیت‌های ناشر درون‌متن ناشری می‌داند (همان: ۲۰۲). با این حال برخی از درون‌متن‌ها همچون نام مؤلف و امضای او، عنوان و... از مهم‌ترین عناصر درون‌متنی هستند که مسئولیت آن‌ها بر عهده مؤلف است (همان).

### نام مؤلف و امضای او

این پیرامتن درونی که از مهم‌ترین عناصر پیرامنتیت است در بسیاری از موارد سبب جلب توجه مخاطب به اثر می‌شود، می‌تواند آثاری را تداعی کند که بی‌شک، در معناسازی و خوانش متن، مؤثر واقع شود (کنگرانی، ۱۳۸۶: ۴۳-۴۲). درواقع، امضای «اسدالله اصفهانی» که در ادوار مختلف از تاریخ صفوی بر روی شمشیرها طلاکوبی و حک شده است، می‌تواند جدای از جذب مخاطب، اطلاعاتی را نیز در رابطه با سازنده اثر و تاریخ اجتماعی-فرهنگی عصر هنرمند بیان کند. لازم به ذکر است که نام مؤلف، همواره در طول تاریخ فرهنگی ملت‌ها دارای یک ارزش واحد نبوده؛ بلکه حتی در گذشته، نام مؤلف، چندان اهمیتی نداشته است؛ چنان‌که بسیاری از آثار، فاقد نام مؤلف بوده‌اند (نامورمطلق، ۱۳۸۵: ۲۰۳)؛ بنابراین با توجه به این مطلب و از سوی دیگر، تکرار امضای «اسدالله» در عصر صفوی، می‌توان گفت این نام برخلاف نام سازندگان دیگر، از ارزش و اعتبار بسیاری برخوردار بوده است. به‌طور کلی، آثار، با توجه به داشتن یا نداشتن نام مؤلف، به دو دسته تقسیم می‌شوند: آثار بانام و آثار بی‌نام (همان). آثار بانام که دارای نام مؤلف هستند نیز خود، به دو دسته نام‌های حقیقی و نام‌های مستعار (همان: ۲۰۳) قابل تقسیم هستند؛ بنابراین ابتدا باید مشخص شود که امضای «اسدالله اصفهانی» در کدام دسته از آثار بانام قرار می‌گیرد. با توجه به رواج بسیار اسلحه‌سازی در این عصر که سبب

اصفهانی می‌باشد (تصویر ۲-۱)؛ بنابراین با توجه به این ویژگی‌ها، می‌توان گفت امضای کتیبه شمشیر ۲، منسوب به شاه‌عباس (رعیتی‌زاده و فاضل، ۱۳۹۰: ۶۳-۶۲)، یک پیرامتن بانام حقیقی به شمار می‌آید و چنین به نظر می‌رسد که این شمشیر، به دست "اسدالله اصفهانی" ساخته شده است (همان). برای بررسی سایر نمونه‌ها، (تصویر ۲-۱) که جزئی از تیغه شمشیر شماره ۲ است، به عنوان مدل و الگویی می‌تواند راهگشای مناسبی در این زمینه باشد.

پیشتر بیان شد که تعیین امضا به‌عنوان یک عنصر پیرامنتی، شامل مواردی است که از جمله آن‌ها، جای و مکان قرارگیری و زمان ظهور امضاست؛ پس در قیاس تصویر نمونه شمشیر منسوب به شاه‌عباس با تصویر ۱ که منسوب به شاه‌اسماعیل (رعیتی‌زاده و فاضل، ۱۳۹۰: ۶۳-۶۲) است، مشاهده می‌شود که ترنج حاوی نام سازنده، ترتیب نوشتاری کلمات و به‌طور کلی مکان قرارگیری امضا، در هر دو تصویر شباهت دارد؛ اما تفاوت بین آن‌ها در امضای سازنده؛ یعنی "عمل اسدالله" است. اگرچه در تصویر ۱ نیز کلمه "الله" در بالا قرار گرفته است؛ ولی با توجه به اینکه، شمشیر را منسوب به شاه‌اسماعیل دانسته‌اند، این احتمال وجود دارد که جدای از انتساب شمشیر به شاه‌اسماعیل، بنیان‌گذار سلسله صفوی که مذهب شیعه را به‌عنوان مذهب رسمی کشور اعلام کرد (موسوی دالینی، ۱۳۹۸: ۱۵۲)، سایر موارد در زمانه شاه عباس اضافه شده باشد.



تصویر ۲: کتیبه بر روی تیغه شمشیر (Moshtagh Khorasani, 2017: 74-75)، (سمسار و دیگران، ۱۳۷۷، ج ۸: ۲۵۹).



تصویر ۲-۱: جزئی از تصویر.

کلمات "الله" در اسدالله و "شاه" در شاه ولایت، روی تیغه شمشیرهاست که با رسوم مهرکنی و نقش مهرهای پادشاهان صفوی هماهنگ بوده است (سمسار و دیگران، ۱۳۷۷، ج ۸: ۲۶۰). شاردن یکی از سیاحانی که در عصر صفوی به ایران سفری داشته است در سیاحت‌نامه‌اش می‌نویسد: «ایرانیان را رسم بر آن است که هیچ‌وقت، نام خداوند را در پای نوشته‌ای نمی‌نهند. همین ملاحظات را درباره نام شاهنشاه رعایت می‌کنند. هرگز اسم آن‌ها را در متن کاغذ نمی‌آورند؛ بلکه در صدر... درج می‌کنند» (شاردن، ۱۳۳۵، ج ۲: ۲۲۷) که این مطلب می‌تواند جایگاه قرارگرفتن کلمات "الله" و "شاه" را بالاتر از سایر کلمات تأیید کند. همان‌گونه که در امضای "اسدالله" نیز، کلمه "الله" مربوط به نام سازنده شمشیر و کلمه "شاه" در ترنج‌های دربرگیرنده نام دارنده آن، بالاترین کلمات بوده است (رعیتی‌زاده و فاضل، ۱۳۹۰: ۶۰) و نیز در جای دیگر آمده است «دربار صفوی، مظهر قدرت و عظمت سیاسی مملکت است... شاهنشاه که در رأس دربار است، منشأ قدرت، مظهر عظمت و... می‌باشد، اراده او قانون است...» (شاردن، ۱۳۳۵، ج ۱: ۲۴-۲۳)، «ایرانیان، سلطان خود را شاه، پادشاه و... می‌نامند؛ ولی معمولاً واژه شاه را به کار می‌برند» (اولناریوس، ۱۳۸۵: ۳۱۶)؛ بنابراین با توجه به مقام و جایگاه شاهان صفوی، چنین برداشت می‌شود که در بیشتر موارد، امضای "اسدالله اصفهانی" به‌تنهایی بر روی تیغه شمشیر درج نشده است؛ بلکه جای و مکان امضای سازنده، در بخش زیرین نام دارنده آن یعنی شاه صفوی حک شده است.



تصویر ۱: جزئی از کتیبه بر روی تیغه شمشیر، (Moshtagh Khorasani, 2013: 2-4)

ویژگی دیگر درباره امضای «اسدالله»، زیبایی خط رقم‌ها و شکل ترنج‌های حاوی نام دارنده شمشیر و استادانه‌بودن طلاکوبی‌هاست (سمسار و دیگران، ۱۳۷۷، ج ۸: ۲۶۰). نام دارنده شمشیر به ترتیب از بالا به پایین شامل: شاه، بنده، ولایت و عباس و ترنج حاوی نام سازنده آن که متفاوت با فرم ترنج دارنده است به ترتیب شامل: الله، عمل، اسد و



در تصویر ۵ و جزئی از این تصویر (۵-۱) از لحاظ فرم نوشتاری و بالابودن دو کلمه "شاه" و "الله" نسبت به سایر کلمات و نیز قرارگیری در داخل ترنج، بسیار به شمشیر مدل و نمونه شباهت دارد. اما آنچه در امضای شمشیر شاهسلطان حسین موجب تردید در انتساب آن به اسدالله اصفهانی می‌شود، همانا تاریخ درج شده بر روی تیغه است که مصادف با اواخر سلطنت شاهسلطان حسین؛ یعنی ۱۱۳۵ هـ. ق. است؛ بنابراین، از یک طرف می‌توان گفت این تاریخ و ابیات فارسی بر روی تیغه، الحاقاتی هستند که در زمان شاهسلطان حسین اضافه شده‌اند که اگر چنین باشد، پس این امضا یک پیرامتن حقیقی است و از سوی دیگر، همانند تصویر ۴ این احتمال وجود دارد که این امضای آهنگر دیگری بوده ولی به سبب «مهارت و هنر اسدالله اصفهانی که نام وی با شمشیرسازی در ایران عجین شده... شمشیرسازان بسیاری به تقلید از کارهای این هنرمند، نام او را با تاریخ جعلی بر روی تیغه شمشیرهای مختلف طلاکوبی کرده‌اند» (احسانی، ۱۳۸۲: ۲۲۲) که احتمال پیرامتن درونی بودن بانام حقیقی امضای "اسدالله اصفهانی" را تقلیل می‌دهد. آخرین نمونه مورد بررسی از لحاظ جا و مکان امضا، تصویر ۶ و کتیبه بر روی تیغه (۶-۱) منسوب به دوره صفویه (Moshtagh Khorasani, 2013: 15, 9) و احتمالاً زمان شاهعباس است که هم از لحاظ ترتیب کلمات که به جای کلمه "شاه"، واژه "عباس" در بالا قرار گرفته و هم از لحاظ شکل ترنج‌ها، با تصویر نمونه متفاوت است.



تصویر ۵: کتیبه بر روی تیغه شمشیر، (Moshtagh Khorasani, 2013: 9)



تصویر ۵-۱: جزئی از تصویر



تصویر ۶: کتیبه بر روی تیغه شمشیر، (Moshtagh Khorasani, 2017: 78)

در تصویر ۳ که منسوب به شاهسلیمان (Moshtagh Kho- rasani, 2013: 7) است، ترنج حاوی نام سازنده، همانند تصویر ۲، در بخش زیرین نام دارنده جای دارد که اینجا نیز کلمه "الله" بالاتر از "عمل اسد اصفهانی" درج شده است. نکته مورد توجه در این امضا آن است که برخلاف نمونه‌های پیشین، اشاره مستقیمی به دارنده شمشیر نشده؛ بلکه با ذکر آیه‌ای از قرآن؛ «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (قرآن کریم، ۲۷: ۳۰)، آن را به شاهسلیمان صفوی منسوب کرده است. تصاویر ۴ و ۵ که هر دو منسوب به شاه سلطان حسین (Moshtagh Khorasani, 2013: 9, 12) است، از نظر قرارگیری امضای سازنده، همانند نمونه‌های دیگر، در پایین اسم دارنده تیغه جای گرفته است. در تصویر ۴، ترنج دربرگیرنده نام دارنده شمشیر، تقریباً به تصویر الگو شباهت دارد؛ ولی آنچه در این میان متفاوت است، درج کلمه "عباس" به جای کلمه "شاه"، بالاتر از تمامی کلمات است که در تقابل با ویژگی امضای حقیقی "اسدالله" است. همچنین شکل ترنج نام سازنده و فرم نوشتاری آن، کاملاً متفاوت با تصویر نمونه (۲-۱) است. از سوی دیگر، تاریخ درج شده در زیر امضا، ۱۱۲۳ هـ. ق. - اواسط سلطنت شاهسلطان حسین ادعای درج امضا توسط شخص اسدالله اصفهانی را کاهش می‌دهد.



تصویر ۳: جزئی از تصویر



تصویر ۴: جزئی از تصویر



تصویر ۶-۱: جزئی از تصویر

بنابراین در معنای اولیه و ظاهری واژه "بنده"، می‌توان چنین گفت که سازنده تیغه، خود را بنده، چاکر و فرمانبردار شاه ولایت صفویان، به‌ویژه شاه‌عباس دانسته است. از سوی دیگر به دلیل مذهب تشیع حاکم در این عصر، پادشاهان صفوی خود را جانشین واقعی، نایب و ولی حضرت علی (ع) (شاردن، ۱۳۳۵، ج ۲: ۲۳۹) می‌دانستند. همچنین، در یک حکم سلطنتی منسوب به شاه‌عباس دوم در ۱۰۵۹ هـ. ق. ابتدا عنوان "هو الله سبحانه" در سطر اول و سپس مُهر سلطنتی شاه که شامل "یا محمد یاعلی، حکم خداوند راست، اعانت از خداوند، بنده سلطان کشور" نوشته شده و در اطراف مُهر چنین بیان شده است: «هرکس محب علی نباشد، ولو هر کی است، حتی نفس من، محبوب من نیست. هرکس سر به آستان علی نباشد، ولو فرشته باشد، سرش زیر خاک آسمان آن حضرت باشد» (شاردن، ۱۳۳۵، ج ۲: ۲۲۴)؛ بنابراین با توجه به این مطالب، می‌توان دریافت که کلمه "بنده" در معنای ضمنی و درونی خود، اشاره به جانشین و نایب‌بودن شاهان صفوی دارد؛ زیرا اعتقاد آنان بر این بود که «خداوند، سلطنت تمام جهان را بعد از وفات حضرت محمد (ص)، به حضرت علی (ع) بخشید» (همان: ۲۳۹) و «اعلی‌حضرت، جانشین ایزد تعالی و بخشنده تمام نعمات به جهانیان و وسیله‌ای است که آسمان، به دست وی، عطایای خود را به زمین مرحمت می‌فرماید» (همان).

پادشاهان صفوی و به‌ویژه، شاه‌عباس، هم خود را «بنده شاه ولایت» و یا «کلب آستان علی» می‌نامیدند (نجف‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۴۰) و هم «عنوان شاهنشاهی ایران را زیب هویت خویش ساختند...» (اشرف، ۱۳۷۲: ۱۹)؛ بنابراین، نه فقط در این امضا؛ بلکه در موارد دیگر نیز، همچون سکه‌های عصر صفوی، نام پادشاهان با القاب و جملاتی در وصف ارادت و وابستگی آن‌ها به خاندان نبوت و امامت، به‌ویژه حضرت علی (ع) نقش بسته است (موسوی دالینی، ۱۳۹۸: ۱۵۳-۱۵۲). به‌ویژه شاه‌عباس اول که خود را سید و نَسَبش از جانب مادر به حضرت علی (ع) می‌رسید (فلسفی، ۱۳۴۷، ج ۳: ۶ و ۱۷)، به سبب ارادتش به مولای شیعیان، از آغاز پادشاهی، خود را "بنده شاه ولایت"، "کلب آستان علی" و یا "کلب آستان ولایت" نامید و دستور داد تا همه جا او را به این عنوان نام ببرند (همان)؛ پس "شاه ولایت" در امضای "اسدالله"،

ویژگی مهم دیگر در بررسی امضای "اسدالله اصفهانی" به‌عنوان یک پیرامتن، چگونگی امضا و درواقع، جنبه کلامی آن است. همان‌گونه که در نمونه‌های تصویری فوق‌الذکر مشاهده شد، این امضا به‌تنهایی بر روی تیغه درج نشده؛ بلکه در تمام موارد چه بانام حقیقی و حتی بانام مستعار همواره با نام دارنده شمشیر همراه است. در یکی از سفرنامه‌های مربوط به عصر صفوی آمده است: «زیردستان شاه، گونه‌ای فرمانبرداری چاکرانه نسبت به او دارند؛ زیرا می‌دانند که در غیر این صورت، خون آن‌ها، اگر که بی‌گناه باشند، ریخته خواهد شد» (اولناریوس، ۱۳۸۵: ۳۱۶-۳۱۵)، که می‌تواند بیانگر تأیید درج نام دارنده، بالاتر از نام سازنده باشد؛ اما نکته‌ای که در امضاها قابل توجه بوده است، عبارات «بنده شاه ولایت عباس» و یا نام پادشاهان دیگر صفوی، "عمل اسدالله" یا "عمل اسدالله اصفهانی" و همچنین در شمشیر منسوب به شاه‌سلیمان، درج آیه‌ای از قرآن کریم است که بررسی وجه کلامی و مفهومی آن‌ها، در تحلیل پیرامتن این امضا تأثیرگذار خواهد بود.

در عبارت "بنده شاه ولایت..."، کلمه بنده از یک سو، به معنای غلام شاه است؛ ولی مفهوم حقیقی این عنوان، آن نیست که غلامان شاه مثل رعایای دیگر کشورها، فاقد آزادی، بنده و برده باشند؛ این گروه در نتیجه ابراز مراتب خلوص و عبودیت کامل به مقام سلطنت، مفتخر به کسب عنوان و مقام می‌شوند (شاردن، ۱۳۳۵، ج ۲: ۳۱۵). همچنین «از نظر سیاسی، این اعتقاد که همه مردمی که در سرزمینی خاص زندگی می‌کنند، رعایای پادشاه همان سرزمین‌اند، اعتقادی است که همواره در تاریخ ایران نیز، اساس هویت سیاسی ایرانیان بوده است؛ به سخن دیگر، وفاداری ایرانیان معطوف به شاه و یا سلسله پادشاهی بوده است...» (فرای، ۱۳۷۳: ۴۳۵)؛

عنوان "اسدالله" را از القاب حضرت علی (ع) نیز دانسته‌اند. در کتاب مناقب آل ابی طالب آمده است: پیامبر (ص)، امام علی (ع) را به "اسدالله" و "اسدالرسول" ملقب کرده است: «عَلِيُّ وَصِيْبِي وَابْنُ عَمِّي وَأَخِي وَحَيْدَرِي وَكَرَّارِي وَصَمَّامِي وَ أَسَدِي وَ أَسَدَاللهِ...» (شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۵۹) که این مطلب، اشاره به وصی و جانشینی امام علی (ع) پس از پیامبر (ص) دارد (محقق، ۱۳۸۰: ۱۲). در کتاب بحارالانوار نیز از امام علی (ع) به "اسدالله الغالب" - شیر خدایی که پیروز است یاد شده است: «أَسَدَاللهِ الْغَالِبِ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۴: ۲۶۸).

با استناد به این مطالب، می‌توان گفت در مواردی که پیرامتن بانام حقیقی "اسدالله آهنگر" به کار رفته است، جدای از نام هنرمند، به مذهب تشیع صفوی و ارادتشان به خاندان نبوت، به‌خصوص حضرت علی (ع) (موسوی دالینی، ۱۳۹۸: ۱۵۳-۱۵۲) نیز توجه وافر دارد و در آثاری که پیرامتن بانام مستعار "اسدالله" استفاده شده، علاوه بر وجه شیعی و مذهبی حاکم بر مضمون امضا، شخص سازنده با هدفی کاملاً مشخص، ساخت شمشیرهای خود را به "اسدالله اصفهانی" از استادان برجسته آهنگری، نسبت داده است. گواه آن، این مطلب است که «شمشیرهای ایرانی ساخته‌شده توسط اسدالله و پسرش، به‌خوبی می‌توانند جوشن را برش دهند...» (Moshtagh Kho- rasani, 2013: 23) و این احتمال که در عصر صفویه آهنگران متعدد دیگری به نام اسدالله وجود داشته است (همان) را کاهش می‌دهد. همچنین همان‌گونه که بیان شد، حکومت صفویه را باید در زمره حکومت‌های دینی به حساب آورد (گودرزی، ۱۳۸۷: ۶۸). «صفویان با استفاده ماهرانه از خصلت رزمندگی تشیع و عشق سرشار شیعیان به خاندان پیامبر (ص) توانستند دولتی مقتدر بنیان نهند و استقلال ایران را احیا کنند» (همان: ۶۷) که این اعتقاد به تشیع، وارد حوزه‌های هنر صنعت آن عصر نیز شده و گویای این مطلب، امضای "اسدالله اصفهانی" بر بسیاری از شمشیرهای صفوی است که به یکی از القاب امام علی (ع) اسدالله الغالب نیز اشاره دارد.

آخرین مورد، امضای شمشیر منسوب به شاه سلیمان (تصویر ۳) است که در بالای نام سازنده، آیه‌ای از قرآن کریم حک شده است: «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

هم اشاره به شاه صفوی دارد و هم حضرت علی (ع). در رابطه با عنوان دارنده شمشیر که در بسیاری از نمونه‌ها، نام "عباس" حک شده است، در یک نسخه خطی متعلق به دوره صفوی آمده: «چون خبر تولد نوزاد به شاه طهماسب صفوی در قزوین رسید، نام او را عباس نهاد و این بیت را بر زبان راند: عباس علی است شیر غازی / سر دفتر لشکر حجازی» (منجم، ۱۳۶۶: ۶). همچنین در جای دیگری از این کتاب تاریخی، ذکر شده است که «اسکندریک منشی، تاریخ ورود شاه‌عباس، در سفر پیاده شاه به خراسان را در قطعه‌ای چنین آورده است: غلام شاه مردان شاه‌عباس / شه والا گهر خاقان امجد (همان: ۱۱)». درواقع، انتساب نام شاه‌عباس به حضرت علی (ع) می‌تواند بیانگر ارادت خاص شاهان صفوی نسبت به شاه ولایت امام علی (ع) باشد. همچنین، حمایت روزافزون حکمرانان صفوی، از جمله شاه‌عباس از هنرها و صنایع رایج، به‌طور خاص، که خود نیز در ساختن ابزار فولادی و رزم‌افزار شرکت می‌جست، سبب رشد و شکوفایی در عرصه‌های مذکور شد (رعیتی‌زاده و فاضل، ۱۳۹۰: ۶۰). حتی، شاردن در سفرنامه خود نیز به تسلیحات خزائن شاه‌عباس و سلاح‌های بی‌شمار، نفیس و بسیار تماشایی آن اشاره می‌کند (شاردن، ۱۳۳۵، ج ۷: ۲۷۰-۲۶۹) که «تیغه شمشیرهای ساخت ایران معجزه می‌کنند» (همان، ج ۴: ۳۴۳) از سوی دیگر، اوضاعی که شاه‌عباس، هنگام به‌سلطنت‌رسیدن با آن مواجه بود، از همه ابعاد بوی ناامیدی می‌داد (منصوربخت و طاهری‌مقدم، ۱۳۸۹: ۱۲۶-۱۲۵)؛ اما شاه‌عباس با اقدامات خود، توانست جایگاه پادشاه را که تضعیف شده بود، به بالاترین مرحله در دوره صفوی برساند (همان: ۱۲۷)؛ بنابراین تمامی این موارد می‌تواند بیانگر کاربرد بسیار نام "عباس" به‌عنوان پادشاه، حامی و پشتیبان این هنر صنعت باشد؛ اما در عبارت "عمل اسدالله..." که اشاره به نام سازنده دارد، بیانگر نام یکی از شمشیرسازان دربار (نصیری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۴۰) بوده است که به دلیل شهرت و مهارت وی در ساخت شمشیرهای فولادی، بسیاری دیگر از شمشیرسازان نیز، برای نشان‌دادن کیفیت و برتری تیغه‌های خود، که تقلیدی از کارهای "اسدالله" بوده (احسانی، ۱۳۸۲: ۲۲۲)، از نام وی به عنوان امضای روی آثار خود استفاده کرده‌اند (همان). همچنین در بسیاری از کتب،

اصل به دشمنان، رقبا و دیگران، در پی این هدف بودند تا در کنار پذیرش قدرت صفویان به عنوان یک حاکمیت مستقل از جانب رقبا، آن‌ها، جلوه مذهبی حکومت صفوی را نیز به عنوان یک اصل خدشه‌ناپذیر دریابند (حسینی قمی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۰۲).

### برون‌متنیت

پیرامتن برونی، عناصری هستند که خارج از متن، به صورت ناپیوسته و منفصل با متن قرار دارد (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۹۲). آن‌ها، آستانه‌های غیرمستقیم هستند که امکان ارتباط و بیشتر از آن، تبلیغ یا نقد متن را فراهم می‌کنند (همان) و عبارت‌اند از: یادداشت‌ها، مصاحبه‌ها و آگهی‌های تبلیغاتی و... در خصوص متن اصلی (رجبی و پورمند، ۱۳۹۸: ۸۰). درواقع، «اگر درون‌متن دارای رابطه ویژه فضایی با متن اصلی است و به نوعی با متن دارای پیوست فضایی است، برعکس برون‌متن دارای گسست نسبی فضایی با متن اصلی می‌باشد» (نامورمطلق، ۱۳۸۵: ۲۰۸)؛ بنابراین جای برون‌متن همان‌گونه که ژنت بیان می‌کند: «هر جایی خارج از کتاب می‌تواند باشد» (همان).

ژرار ژنت، پیرامتن برونی را به دو بخش: عمومی و خصوصی تقسیم می‌کند؛ در پیرامتن عمومی، مؤلف همه مخاطبان احتمالی اثر را مورد خطاب قرار می‌دهد؛ درحالی‌که در پیرامتن خصوصی، مؤلف فقط یک یا چندین فرد یا گروهی از افراد را مخاطب قرار می‌دهد (همان: ۲۰۹-۲۰۸)؛ بنابراین پیرامتن موجود در شمشیرهای صفوی در مفهوم کلی آن، خطاب به عموم است که نه تنها دربار؛ بلکه تمامی افراد را مخاطب قرار می‌دهد (تصاویر ۱-۶) تا هرکس علاقه‌مند باشد بتواند به آن دسترسی پیدا کند و با توجه به ذهنیت خود، به تحلیل و خوانش آن بپردازد؛ زیرا، برون‌متن عمومی در محور زمانی، می‌تواند همزمان یا پس از عرضه و یا با فاصله زمانی نسبتاً طولانی برای عموم ارائه شود که این برون‌متن همانند درون‌متنیت، خود به سه دسته قابل تقسیم است: ناشری، مؤلفی و شخص سوم (همان: ۲۰۸ و ۲۱۰)؛ بنابراین می‌توان گفت، برون‌متن عمومی در این سه بخش، همه مخاطبان احتمالی اثر را خطاب قرار می‌دهد؛ درحالی‌که، برون‌متن

این نامه از سلیمان است و چنین است؛ به نام خداوند بخشنده مهربان (قرآن کریم، ۲۷: ۳۰). مضمون این آیه به نامه حضرت سلیمان(ع) برای "ملکه سبا" اشاره دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱۵: ۴۷۷)؛ البته بعید به نظر می‌رسد، سلیمان(ع) نامه را با همین عبارات و الفاظ عربی نوشته باشد؛ بنابراین این آیه می‌تواند «نقل به معنی و یا به صورت خلاصه‌گیری و فشرده، نامه سلیمان(ع) بوده باشد که ملکه سبا برای ملت خود بازگو کرد» (همان: ۴۸۱). درواقع، برای بیان نامه سلیمان، نام وی بر نام خدا تقدم یافته است؛ یعنی این نامه از طرف چه کسی رسیده و در آن چه نوشته؟ (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۵: ۵۰۸)؛ بنابراین می‌توان گفت که امضای "اسدالله اصفهانی" به همراه این آیه، هم به وجه شاهانه و هم به جنبه مذهبی و شیعی حاکم در عصر صفویه اشاره دارد که این شمشیر از جانب شاه سلیمان است و سلطنت، حکومت و تمام مسائل حکومتی وی با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز شده است. به‌طور کلی، از آنجا که این شمشیرها همه از نوع تشریفاتی و سلطنتی و یا متعلق به سرداران و حکمرانان حکومتی صفویه بوده‌اند (رعیتی‌زاده و فاضل، ۱۳۹۰: ۶۹)، مضمون امضاها، و نوشتارها، دلالت بر اعتقادات مذهبی (همان: ۶۶) و اقتدار حکومت صفوی در سایه مذهب تشیع (گودرزی، ۱۳۸۷: ۶۷) دارد. همان‌گونه که، «تقید به مذهب نزد شاه‌عباس اول، در خدمت اقدامات سیاسی وی بود... فعالیت‌های مذهبی‌اش هم حاوی مسائل سیاسی بوده است» (منصوریخت و طاهری‌مقدم، ۱۳۸۹: ۱۲۷)، امضای "اسدالله" نیز علاوه بر اینکه، عنوان و لقبی برای برتری کیفیت تیغه شمشیرهای ساخت آهنگران بوده است، به برتری و اقتدار پادشاهان صفوی نیز اشاره دارد. درواقع، امضای یک سازنده نام‌آشنا بر روی شمشیرهای صفوی که همواره جزئی از خزائن شاهی و نیز، از ادوات اصلی تاج‌گذاری شاهان صفوی (شاردن، ۱۳۳۵، ج ۷ و ۹: ۱۰۱ و ۲۶۹) بوده، مقام و جایگاه سازنده و نیز اهمیت و کاربرد این رزم‌افزار را نشان می‌دهد؛ بنابراین، می‌توان بیان کرد که ارتباطی بین کلمات امضا و کاربری شمشیر که، یکی از نمادهای پیروزی سلاطین صفوی بوده است (راقم سمرقندی، ۱۳۸۰: ۹۲) وجود دارد. آن‌ها با ادعای اتصال نسلی به خاندان نبوت (نوابی، ۱۳۵۰: ۲۰۸ و ۲۴۳) و درواقع، قبولاندن این

نیز جزء لاینفک امضای اسدالله بوده است که می‌تواند مظهر قدرت و عظمت سیاسی شاهان صفوی در رأس دربار باشد. مضامین و محتوای این پیرامتن که شامل عبارت "عمل اسدالله اصفهانی" به همراه "بنده شاه ولایت..." است و در برخی نیز با آیات قرآن کریم همراه است، با توجه به عناصر تأثیرگذار بیرون از متن تحلیل شده‌اند. یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های این امضا؛ یعنی نوشتن کلمات "الله" در اسدالله و "شاه" در شاه ولایت که بالاترین کلمات هستند، امضا را به دو دسته حقیقی و مستعار تقسیم می‌کند. پیرامتن بانام حقیقی "اسدالله"، یکی از شمشیرسازان درباری و پیرامتن بانام مستعار "اسدالله" که شمشیرسازان بسیاری به سبب مهارت و هنر وی در آهنگری، به تقلید از کارهایش، نام او را جعل کرده‌اند. در نتیجه، در سایه حمایت شاهان صفوی و نیز رواج بسیار اسلحه‌سازی، آهنگرانی همچون "اسدالله اصفهانی" در این زمینه سهم مهمی را ایفا می‌کنند؛ زیرا شهرت این استاد برجسته بر روی شمشیرهایی که جزء اساسی اقتدار شاهان صفوی بوده، نشانگر کیفیت و برتری تیغه شمشیرهاست و همین امر موجب شد تا نام و امضای او به عنوان و لقبی برای برتری کیفیت شمشیرهای ساخت آهنگران در ادوار مختلف تبدیل شود. امضای یک آهنگر نام‌آشنا بر روی تیغه شمشیرها، مقام و جایگاه سازنده و نیز اهمیت و کاربرد این رزم‌افزار در عصر صفوی را نشان می‌دهد.

این امضاء در شکل درونی خود، مفهوم دیگری نیز پیدا می‌کند. در واقع، با توجه به ارادت خاص شاهان صفوی نسبت به شاه ولایت، امام‌علی (ع) و همچنین یکی از القاب آن حضرت؛ "اسدالله"، می‌توان نتیجه گرفت که به دلیل مذهب تشیع، پادشاهان صفوی خود را "بنده شاه ولایت" و یا "کلب آستان علی"؛ یعنی خود را جانشین واقعی و نایب حضرت علی (ع) دانسته‌اند. در واقع، سازنده این تیغه‌ها، علاوه بر وجه ظاهری امضا، تکرار نام "اسدالله" و فرمانبرداری چاکرانه‌اش نسبت به شاه ولایت صفویان، به‌ویژه شاه‌عباس، تلاش کرده است با القاب و جملاتی، به اعتقادات شیعی خود و ارادت و وابستگی شاهان صفوی به خاندان نبوت و امامت، به‌ویژه حضرت علی (ع) تأکید سیاست و اقتدار حکمرانان کند؛ یعنی، به وجه شاهانه، عصر صفویه در زیر لوای

خصوصی، به متنی گفته می‌شود که نه عموم مخاطبان؛ بلکه شخص یا عده خاصی از مخاطبان را مورد توجه قرار داده باشد، همانند یادداشت‌هایی برای خود و دیگران (نامورمطلق، ۱۳۸۵: ۲۱۰). به‌طور کلی در برون‌متن، نقش شخص سوم و بیش از درون‌متن است؛ زیرا این شخص، دیگر دارای آزادی بیشتری بوده و نیازی به هماهنگی با مؤلف اثر ندارد؛ همانند منتقدان که در مواجهه با امضای موجود بر کتیبه شمشیرهای صفوی، می‌توانند آزادانه به نقد و تحلیل متن هنری بپردازند. به‌طور کلی، ژنت اشاره می‌کند که چگونه بررسی آستانه یا پیرامتن، ما را همزمان در بیرون و درون مرزهای مادی متن مستقر می‌سازد (آن، ۱۳۸۰: ۱۵۱) و محتوای صریح و باطنی آن را بیان می‌کند. در نهایت می‌توان گفت پیرامتنیت، روابط میان متن‌هایی را مورد بررسی قرار می‌دهد که گاهی در استقلال آن‌ها نیز تردید وجود دارد (نامورمطلق، ۱۳۹۵: ۲۶)؛ همانند امضای "اسدالله اصفهانی" بر تیغه شمشیرهای صفوی که به‌تنهایی به کار نرفته است و همواره در کنار نام دارنده اثر، معنا و مفهوم می‌یابد.

### نتیجه‌گیری

همان‌گونه که بیان شد امضای "اسدالله اصفهانی" بر کتیبه شمشیرهای عصر صفوی، در حوزه پیرامتن‌های آن متن شمشیر قرار می‌گیرد و همچون آستانه متن، می‌تواند راهنمای مخاطبان به جهان درون متن باشد و دریافت و خوانش یک متن را از سوی مخاطبان تحت تأثیر قرار دهد و در نتیجه به ایجاد اهداف متن کمک کند. در واقع، با توجه به شرایط اجتماعی و مذهبی در عهد صفویه، مضامین کتیبه‌های موجود بر تیغه شمشیرها می‌توانند بیانگر ویژگی‌های حاکم بر این عصر و همچنین نام سازنده، مقام و مقبولیت هنرمند باشد. از آنجاکه این شمشیرها برای افراد سلطنتی ساخته باشند، برای تحلیل مضمون امضای کتیبه‌ها نیز می‌توان به وجه حکومتی و اقدامات سیاسی شاهان، در سایه مذهب شیعه حاکم در عصر صفوی توجه نمود؛ زیرا شاهان صفوی و به‌ویژه شاه‌عباس نیز فعالیت‌های مذهبی‌شان حاوی مسائل سیاسی بوده است؛ بنابراین، در بیشتر موارد، امضای "اسدالله اصفهانی"، به‌تنهایی بر روی تیغه شمشیر درج نشده است؛ بلکه نام دارنده شمشیر

- احسانی، محمدتقی. (۱۳۸۲). هفت هزار سال هنر فلزکاری در ایران. تهران: علمی و فرهنگی.

- احمدی، بابک. (۱۳۹۳). ساختار و تأویل متن. تهران: مرکز.

- اشرف، احمد. (۱۳۷۲). «هویت ایرانی». گفتگو، شماره ۳، ۸-۱۹.

- افروغ، محمد. (۱۳۸۹). فلزکاری عصر سلجوقی و صفوی. تهران: مؤسسه جمال هنر.

- افروغ، محمد. نوروزی‌طلب، علیرضا. (۱۳۸۹). «هویت اسلامی ایرانی در فلزکاری عصر صفوی: با تأکید بر کتیبه‌های موجود بر روی آثار فلزی». مطالعات ملی، شماره ۴، ۱۰۰-۷۳.

- اولثاریوس، آدام. (۱۳۸۵). سفرنامه آدام اولثاریوس/ ایران عصر صفوی از نگاه یک آلمانی، مترجم: احمد بهپور، تهران: ابتکار نو.

- بشیری، محمود؛ آقاجانی کلخوران، سمیه. (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی "عنوان" در رمان‌های ادبیات پایداری با تکیه بر رمان‌های ام‌سعد و دا». متن پژوهی/ ادبی، شماره ۶۸، ۹۳-۱۱۵.

- بلوم، جانانان؛ بلر، شیلا. (۱۳۸۱). هنر و معماری اسلامی. مترجم: یعقوب آژند، جلد دوم، تهران: سمت.

- پوپ، آرتور ایهام؛ اکرم، فیلیس. (۱۳۸۷). سیری در هنر ایران: از دوران پیش از تاریخ تا امروز، مترجم: نجف دریابندری و دیگران، زیر نظر سیروس پرهام، تهران: علمی و فرهنگی.

- جنابدی، میرزابیگ. (۱۳۷۸). روضه‌الصفویه. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: نشر دکتر محمود افشار یزدی.

- حسینی قمی، قاضی‌احمد. (۱۳۸۳). خلاصه‌التواریخ. مصحح: احسان اشراقی، جلد اول و دوم، تهران: دانشگاه تهران.

- خسروی اقبال، رامین؛ کزازی، میرجلال‌الدین؛ طهماسبی، فرهاد. (۱۳۹۳). «تأثیرپذیری مشترک حکایات مثنوی طاقدیس و مثنوی معنوی از قرآن و دیگر متون پیشین بر مبنای نظریه پیرامنتیت ژنت». زبان و ادب فارسی، شماره ۱۸، ۲۹-۴۶.

- ذکاء، یحیی. (۱۳۵۰). ارتش شاهنشاهی ایران (از کوروش تا پهلوی). تهران: وزارت فرهنگ و هنر.

اعتقادات مذهبی و شیعی حاکم در عصر و زمانه هنرمند. بنابراین، امضای موجود بر کتیبه‌ها به‌عنوان یک پیرامتن، می‌تواند هم به شکل ورودی و راه ارتباطی با متن عمل کند که مخاطب با رفت‌وآمد میان متن و پیرامتن، بتواند کدهایی را که هنرمند بر روی متن گذاشته است (محتوای ضمنی) رمزگشایی کند و هم، به وسیله برون‌متن، تمامی افراد را مخاطب قرار دهد تا هرکس علاقه‌مند باشد، بتواند به آن دسترسی پیدا کند و بدون نیاز به هماهنگی با مؤلف اثر، به نقد و تحلیل معنای ظاهری و درونی آن بپردازد که می‌تواند موجب استقبال یا عدم استقبال از یک اثر شود.

### پی نوشت ها

- 1- Gerard Genette
- 2- Julia Kristeva
- 3- Roland Barthes
- 4- Laurent Jenny
- 5- Michael Riffaterre
- 6- Transtextualite
- 7- Paratextualite
- 8- Metatextualite
- 9- Architextualite
- 10- Hypertextualite
- 11- Seuils

۱۲- قورخانه: به معنای زرادخانه و اسلحه‌خانه (فرهنگ عمید، ۱۳۸۹: ۸۲۲) است؛ درواقع، معادل ترکی زرادخانه است که به محل ساخت، تعمیر، ذخیره و نگهداری اسلحه و مهمات نظامی اختصاص داشته است (رعیتی‌زاده و فاضل، ۱۳۹۰: ۷۰).

### منابع

- قرآن کریم. مترجم: مهدی الهی قمشه‌ای، تهران: نشر قلم و اندیشه.

- آلن، جیمز ویلسن. (۱۳۸۱). هنر فولادسازی در ایران. مترجم: پرویز تناولی، تهران: یساوولی.

- آلن، گراهام. (۱۳۸۰). بینامتنیت. مترجم: پیام یزدانجو، تهران: مرکز.

- راقم سمرقندی، میر سید شریف. (۱۳۸۰)، *تاریخ راقم*. مصحح: منوچهر ستوده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- رجبی، زینب؛ پورمند، حسنعلی. (۱۳۹۸). «تحلیل نگاره "یوسف و زلیخا" اثر کمال‌الدین بهزاد براساس نظریه ترامنتیت ژرار ژنت». *کیمیای هنر*، شماره ۳۲، ۹۵-۷۷.
- رعیتی‌زاده، فاطمه؛ فاضل، سیده‌آیین. (۱۳۹۰). «مطالعه تطبیقی ریخت‌شناسی شمشیرهای سلطنتی ایران و عثمانی در سده‌های دهم و یازدهم هجری قمری». *مطالعات تطبیقی هنر*، شماره ۲، ۷۱-۵۷.
- ساریخانی، مجید. (۱۳۹۲ الف). «پژوهشی تحلیلی بر جلوه‌های آیات قرآنی بر آثار فلزکاری ایران در دوران صفوی و قاجار: با استناد به آثار فلزی موزه ملی ایران». *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، شماره ۵، ۱۵۵-۱۶۸.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲ ب). «رزم‌افزارهای ایران در دوران اسلامی با استناد به آثار هنری گنجینه اسلامی». *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، شماره ۱۱، ۴۴-۲۱.
- سمسار، محمدحسن و دیگران. (۱۳۷۷). *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، جلد هشتم، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- سیوری، راجر. (۱۳۸۵). *ایران عصر صفوی*. مترجم: کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- شاردن، شوالیه ژان. (۱۳۳۵). *دائرةالمعارف تمدن اسلامی؛ سیاحتنامه شاردن*. مترجم: محمد عباسی، جلد اول تا چهارم و هفتم و نهم، تهران: امیرکبیر.
- شهرآشوب، ابو جعفر محمد بن علی بن. (۱۳۷۹ هـ ق.). *مناقب آل ابی طالب*، قم: علامه.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۶۳). *تفسیر المیزان*. مترجم: ناصر مکارم شیرازی، جلد پانزدهم، قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- عمید، حسن. (۱۳۸۹). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: راه رشد.
- عنایت، توفیق. (۱۳۸۷). «عناصر هویت و فرهنگ ایرانی در آثار هنر اسلامی». *کتاب ماه هنر*، شماره ۱۲۰، ۴۳-۳۲.
- فرای، ریچارد نلسون. (۱۳۷۳). «هویت ایرانی در دوران باستان»، *ایران‌نامه (بنیاد مطالعات ایران، دانشگاه تورنتو کانادا)*، شماره ۳، ۴۳۷-۴۳۵.
- فلسفی، نصرالله. (۱۳۴۷). *زندگانی شاه‌عباس اول*. جلد سوم، تهران: دانشگاه تهران.
- کریم‌زاده تبریزی، محمدعلی. (۱۳۷۰). *احوال و آثار نقاشان قدیم ایران و برخی از مشاهیر نگارگر هند و عثمانی*. جلد اول، لندن: مستوفی.
- کنگرانی، منیژه. (۱۳۸۶). «گزارش سخنرانی دکتر بهمن نامورمطلق در پنجمین دوسالانه مجسمه‌سازی: پیرامنتیت و بینامنتیت در مجسمه‌های پنجمین دوسالانه». *آینه خیال*، شماره ۴، ۴۳-۴۲.
- کونل، ارنست. (۱۳۸۷). *هنر اسلامی*. مترجم: هوشنگ طاهری، تهران: توس.
- گودرزی، حسین. (۱۳۸۷). «کارکرد هویت‌بخش مذهب شیعه در دوره صفویه». *مطالعات ملی*، شماره ۴، ۷۲-۴۵.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). *بحارالانوار*، جلد سی و چهارم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محقق، مهدی. (۱۳۸۰). «برخی از نام‌ها و کنیه‌ها و القاب حضرت علی بن ابی طالب»، *نامه انجمن*، شماره ۲، ۱۶-۴.
- مساوات، مهشید؛ حسامی، منصور؛ سجودی، فرزاد. (۱۳۸۸). «بررسی نشانه‌شناختی امضا در آثار نگارگری از دوره ایلخانی تا قاجار». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده هنر، دانشگاه الزهرا (س)*.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۷). *تفسیر نمونه*. جلد پانزدهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- منجم، ملاجلال‌الدین. (۱۳۶۶). *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال*. به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، بی‌جا: وحید.
- منصوربخت، قباد، طاهری‌مقدم، سیدمحمد. (۱۳۸۹). «جایگاه علما در دستگاه قدرت دوره صفویه (دوران شاه‌عباس اول، شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم)». *تاریخ ایران*، شماره ۵، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۴۴-۱۲۳.
- موسوی دالینی، جواد. (۱۳۹۸). «مضامین و شعائر مذهبی منقور بر سکه‌های دوره افشاریه (۱۱۴۸-۱۲۱۰ هـ ق.)». *مطالعات تاریخ اسلام*، شماره ۴۰، ۱۷۲-۱۴۹.
- نامورمطلق، بهمن. (۱۳۸۵). «پیرامنتیت یا متن‌های

- Moshtagh Khorasani, Manouchehr( 2013).” Les legendaires forgerons Iraniens Assadollah et Kal-beali”, La revue de Tehran mensuel culturel Iranien en langue Francaise, No. 90, 80 Annee, Pp. 1-35.
- Moshtagh Khorasani, Manouchehr( 2017).” Les Shamshir de Shah Abbas Safavide”, La revue de Tehran mensuel culturel Iranien en langue Francaise, No. 137, Pp. 70-80.
- Samouault, Tiphaine( 2005). L'intertextualite. Memoire de la literature, Paris: Armand Colin.

ماهورهای». در مقالات دومین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی هنر، به اهتمام دکتر حمیدرضا شعیری، تهران: فرهنگستان هنر، ۱۹۵-۲۱۲.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). «ترامتنیت: مطالعه روابط یک

متن با دیگر متن‌ها». فرهنگستان هنر، شماره ۵۶، ۹۸-۸۳.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۵). «بینامتنیت از ساختارگرایی تا

پسامدرنیسم؛ نظریه‌ها و کاربردها، تهران: سخن.

- نجف‌زاده، مهدی. (۱۳۸۹). «صورت‌بندی مذهبی سیاسی

جامعه ایرانی در عصر صفویه». سیاست، شماره ۱۳، ۳۵۴-۳۳۷.

- نصرآبادی اصفهانی، میرزا محمدطاهر. (۱۳۱۷). تذکره

نصرآبادی. مصحح: وحید دستگردی، تهران: ارمغان.

- نصیری، محمدرضا. (۱۳۸۴). اثرآفرینان: زندگینامه نام‌آوران

فرهنگی ایران (از آغاز تا سال ۱۳۰۰ هجری شمسی) آفاده‌ای-

ایوب خراسانی. جلد اول. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- نوایی، عبدالحسین. (۱۳۵۰). نامه‌های شاه‌طهماسب. تهران:

بنیاد فرهنگ ایران.

- Genette, Gerard(1982). Palimpsestes: Literature au second degree, Paris: Seuil.

- Genette, Gerard( 2002). Seuils, Paris: Seuil.

- Moshtagh Khorasani, Manouchehr( 2006). Arms and armor from Iran: The Bronze age to the end of the Qajar period, Legat verlag publication.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## Assadollah Isfahani's Signature on Safavid Swords: A Paratextual Study

Zahra Mehdipour Moghaddam<sup>1</sup>, Bahman Namvar Motlagh<sup>2</sup>, Shahryar Shokrpour<sup>3</sup>

1- PhD candidate in Islamic Arts, Tabriz Islamic Art University, Faculty of Islamic Industrial Arts  
(Corresponding author)

2- Shahid Beheshti University, Associate Professor of the Department of French Language and Literature

3- Assistant Professor, Tabriz Islamic Art University, Faculty of Islamic Industrial Arts

DOI: 10.22077/NIA.2021.4421.1479

### Abstract

Metal weapons, especially swords, underwent improvements during the Safavid dynasty thanks to the kings' encouragement of the arts and crafts. Steel swords that had embellishments, especially the inscriptions, gave a great deal of attention in addition to the quality of the blades. In terms of content, these inscriptions serve as one of the elements of historical records. They give information on the history and social circumstances of the time of the creators and their names, the names of the people who ordered the works, and the ruler of the period. In this study, we will examine the various aspects of 'Assadollah Isfahani's' signature on the Safavid sword inscription based on Gerard Genette's Paratextualite approach. As a paratextuality, how can the signature and name of the creator of the work be effective in receiving the text from the audience? According to Genette, the paratextual was on the entrance of text and play an important role in communicating, understanding, and receiving text from the audience. The goal was to determine the explicit and implicit content of the signature, the relevance of the text, the paratextual, and finally, the audience with each other. Results of descriptive and content analysis show that Assadullah's signature is not stated alone, but also includes his real name, which is one of the court's blacksmiths, and a pseudonym, which is a moniker used to denote the superiority of other blacksmiths' blades. Instead, the name of the sword's owner made up the majority of Assadollah's signature, which might have been a sign of the Safavid monarchs' political clout and magnificence. The creator of these blades attempted to emphasize the Shiite beliefs of the Safavid kings with titles and sentences in addition to the appearance of signing and obeying the Safavid kings. This shows the Safavid kings' royal face, politics, and authority under the banner of Shiite beliefs and their devotion to the Prophet's family.

**Key words:** Paratextualite, calligraphic inscription, sword, Assadollah Isfahani, Shiite religion, Safavid.

---

1 - Email: z.mehdypour@tabriziau.ac.ir

2 - Email: bnmotlagh@yahoo.fr

2 - Email: sh.shokrpour@tabriziau.ac.ir